

بررسی عوامل مؤثر در تعادل بخشی به عرصه فضایی استان گیلان

مسعود تقوایی^۱، سیروس شفق^۲، محمدرضا قادری^{۳*}

۱. استاد، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص پژوه، اصفهان، ایران

۳. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص پژوه،

اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۵)

چکیده

نابرابری و تفاوت‌های منطقه‌ای در بسیاری از کشورها چالش اساسی در مسیر دستیابی به اهداف توسعه متوازن و متعادل است. به‌ویژه آن دسته از کشورهایی که مانند ایران قلمرو حاکمیتشان مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. در ایران توسعه و زیرساخت‌های آن در نواحی جغرافیایی کشور در اثر برنامه‌ریزی‌های نامطلوب ملی و متمرکز گذشته، تفاوت شدیدی را در روند توسعه ایجاد کرده است. در این پژوهش با به‌کارگیری روش‌های اسنادی و پیمایشی و با ابزار پرسشنامه و فن دلفی، داده‌ها جمع‌آوری، و با ترکیبی از مدل‌های کمی و کیفی، تحلیل موردنظر انجام گرفته است. در مرحله دوم دلفی، با کسب نظر استادان، صاحب‌نظران و مسئولان و متولیان منطقه مورد مطالعه، ماتریس تأثیر متقاطع بررسی میزان تأثیر عوامل بر همدیگر در نابرابری‌های منطقه‌ای استان گیلان تکمیل شد. در مرحله نهایی نیز با بهره‌گیری از فنون تحلیلی و نرم‌افزار MICMAC، عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری‌های استان گیلان بررسی شد و با تحلیل میزان تأثیر متغیرهای مؤثر در ایجاد عدم تعادل‌های منطقه‌ای، عامل اصلی «توسعه تک‌بعدی از منظر فضایی» شناسایی، و در نهایت، راهکارهای مناسب برای تعادل بخشی به سازمان فضایی استان گیلان مطرح شد.

کلیدواژگان

استان گیلان، تعادل بخشی، منطقه، نابرابری.

* نویسنده مسئول، رایانامه: mghaderi373@gmail.com

مقدمه

همان‌طور که توسعه مفهومی چندبُعدی است، عدم تعادل منطقه‌ای نیز پدیده‌ای چندبُعدی است که ابعاد و وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. نابرابری‌های منطقه‌ای به معنای عدم تعادل در ساختار فضایی مناطق است و خود را در شرایط متفاوت زندگی، نابرابری‌های اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد (Kutscherauer et al., 2010). هدف مطالعات نابرابری‌های منطقه‌ای و منظور از توسعه عادلانه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته دسترسی به برابری کامل در مصرف یا استانداردهای زندگی نیست، بلکه کاهش شکاف‌های به شدت بزرگ میان افراد مختلف، گروه‌ها و مناطق است (کلمن و نیکسون^۱، ۱۳۷۸، ص ۹۰). به عقیده سوکو کیم، اگر نابرابری‌های منطقه‌ای نتیجه تخصیص شدن فعالیت‌ها در یک منطقه باشد، می‌تواند مفید باشد و مثبت تلقی شود (Kim, 2008-2007). اگر عدم تعادل و نابرابری در سطح مناطق منعکس‌کننده تبعیض یا بی‌عدالتی باشد، تفاوت‌های منطقه‌ای می‌تواند عامل تهدید محسوب شود (Steward, 2002) بنابراین، در زمینه نابرابری‌های منطقه‌ای باید این نکته را همواره به‌خاطر داشت که وجود تفاوت‌های منطقه‌ای به تسلط برخی مناطق بر مناطق پیرامون آن‌ها منجر می‌شود و موجب ایجاد چالش‌های سیاسی و اقتصادی بسیاری در کشورهای در حال توسعه می‌شود (Kim, 2008).

بیان مسئله

ایران به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه با وجود تنوع و دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های طبیعی و محیطی در پهنه سرزمین، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین مناطق آن وجود دارد. وجود اختلافات و تفاوت‌های منطقه‌ای در درازمدت می‌تواند پیامدهایی از قبیل واگرایی در پیرامون و تمرکزگرایی شدید در مرکز و به‌خطر انداختن اتحاد ملی را به همراه داشته باشد. در کشور ایران توسعه و زیرساخت‌های آن در نواحی جغرافیایی کشور در اثر برنامه‌ریزی‌های نامطلوب ملی و

1. Colman & Nikson

متمرکز گذشته تفاوت شدیدی را در روند توسعه ایجاد کرده است. بیش از دو دهه است که در ایران سیاست گذاران، برنامه ریزان و صاحب نظران، به روش های برنامه ریزی از قبیل برنامه ریزی منطقه ای، فضایی و آمایش سرزمین توجه کرده و تلاش می کنند با استفاده عملی از روش های یاد شده، ضمن تأکید بر توان ها و منابع طبیعی نواحی جغرافیایی، توسعه ای جامع و فراگیر مبتنی بر تعادل منطقه ای در زمینه های طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از طریق استراتژی های مطلوب و درونزا برقرار کنند (رمضانی، ۱۳۷۶، ص ۵).

با شناخت سازمان فضایی یک منطقه و عوامل مؤثر در بروز نابرابری های ناحیه ای، می توان قانونمندی های سازمان دادن فضا را دریافت، تا از این طریق توسعه ارادی و هدایت شده فضایی در استان گیلان ممکن شود. همچنین، می توان نتیجه گرفت در برنامه ریزی فضایی، کدام روندها را باید تقویت یا تضعیف کرد، یا به وجود آورد. در حال حاضر وضعیت بارگذاری استان گیلان که طی سالیان دراز به طور خودجوش انجام گرفته است، موجب پیدایش و شکل گیری نوعی رشد قطبی در استان گیلان با محوریت کلان شهر رشت شده و تداوم این فرایند به قطبی شدن توسعه منجر شده است. تمرکز جمعیت، تمرکز زیرساخت ها، استفاده بیش از حد از توان اکولوژیکی منطقه از جمله مسائلی است که غالباً پس از توسعه اقتصادی و اجتماعی یک منطقه اتفاق می افتد که جملگی این عوامل موجب رشد فزاینده نابرابری های منطقه ای می شود که این مهم به وضوح، در استان گیلان قابل مشاهده است. مصادیق بارز این ناتوانی و در نهایت، اعوجاج در توسعه به مفهوم واقعی را می توان در آلودگی های زیست محیطی، سوداگری در بازار زمین، ناکارآمدی نظام برنامه ریزی منطقه ای، آشفته گی و ناکارآمدی اقتصادی و تخریب بی رویه و شتابناک منابع طبیعی استان بیان کرد.

بی شک ادامه سیاست های آمرانه و بعضاً اجباری برنامه ریزی مرکزگرا و بخشی در استان گیلان می تواند علاوه بر تشدید فرایندهای مخرب زیست محیطی موجب خلع و شکل گیری دامنه گسترده ای از عدم تعادل ها و نابسامانی های تهدیدزا نه تنها برای این استان، بلکه برای کل فضای ملی شود. علیرغم همه اینها، استان گیلان، منابع اقتصادی ارزشمند دریا و سواحل توریستی و محصول استخراجی، و گردشگری را دارد که به منزله منبع پایان ناپذیر محصولات غذایی با مصرف

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این پژوهش با مطالعه سازمان فضایی گیلان و بررسی مطالعات انجام گرفته در این منطقه نسبت به شناسایی قابلیت‌ها و تنگناهای منطقه اقدام و سپس، با شناخت عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری‌ها، برای کاهش آن‌ها پیشنهادهایی مطرح شده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

عدم توازن منطقه‌ای^۱ به مفهوم موقعیتی در یک قلمرو ملی است که گوناگونی‌های مکانی مسئله ساز و معنادار در سطح رفاه اقتصادی، استاندارد زندگی و کیفیت زندگی بین مناطق تشکیل دهنده آن وجود دارد. برای مثال، عدم توازن بین مناطق مرفه مرکز و مناطق در حال کاهش یا عقب افتاده پیرامون جنوب شرقی و شمال شرقی انگلستان و بین ساحل شرقی آمریکا و ناحیه آپالاشیا، بین جنوب شرقی برزیل و زمین‌های پست آمازون است (سیف‌الدینی، ۱۳۸۳). تعادل منطقه‌ای بر شرایطی دلالت دارد که پراکندگی زمین‌ها و ثمرات فعالیت‌ها به طوری است که جامعه میل به ثبات دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد سالم، توزیع مناسب و عادلانه امکانات و ثمرات توسعه میان همه جمعیت یک ناحیه، منطقه یا کشور است (رضوانی، ۱۳۸۱، ص ۴۶۱). انواع تفاوت‌ها یا نابرابری‌های منطقه‌ای عبارت‌اند از:

الف) تفاوت در شاخص‌های اقتصادی؛

ب) تفاوت در خدمات و شاخص‌های زیربنایی؛

ج) تفاوت در شاخص‌های اجتماعی فرهنگی.

برقراری تعادل منطقه‌ای در سطح سرزمین وضعیت مطلوبی است که در نتیجه به‌کارگیری و تحقق اصول مصوب آمایش سرزمین در فرایندهای توسعه قلمروهای سرزمینی حاصل خواهد شد (عربشاهی، ۱۳۹۳).

دربارۀ توسعه منطقه‌ای کشورهای مختلف تجربه‌های متفاوت و ویژه خود را دارند. شناسایی

نابرابری‌های منطقه‌ای اهمیت بسزایی دارد و اسناد فرادستی بسیاری در سطح بین‌المللی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. مواد ۱۵۸ و ۱۶۰ معاهده تأسیس اتحادیه اروپا، رسیدن به انسجام اقتصادی و اجتماعی از طریق کاهش شکاف‌های منطقه‌ای را به‌عنوان هدف اساسی اتحادیه اروپا معرفی می‌کنند (Ekins & Medhurst, 2006). در کره جنوبی راهبرد توسعه منطقه‌ای ویژگی‌هایی دارد مانند یک‌جانبه‌نگری شهری، فراموش شدن مناطق روستایی، عدم توازن شهر و روستا، مهاجرت غیرقابل کنترل به منطقه‌های شهری، تمرکز منابع در چند حوزه محدود، مسئله‌های رشد شهری، فقر پایدار، ورود شرکت‌های چندملیتی و استعمار جدید. در کشور چین، یکپارچگی سرزمینی در سطح خرد، درجه بیشتر اتکای به خود، دخالت بیشتر مردم در فرایند تصمیم‌گیری در سطح‌های محلی برنامه‌ریزی، خودمختاری منطقه‌ای بیشتر و ایجاد مشکل در فرایند توسعه توسط نیروهای بین‌المللی مؤثر در توسعه از جمله خصوصیت‌های توسعه منطقه‌ای بوده است (Misra & Bhooshan, 1981). در کشور چین تفاوت‌های منطقه‌ای از لحاظ تفاوت‌ها در تولید ناخالص داخلی، تفاوت در درآمد سرانه خانوارها، تفاوت‌های شهری و روستایی شامل درآمد سرانه واقعی خانوار میان جمعیت شهری و روستایی، تفاوت‌های فضایی و دوران‌های بازگانی، تفاوت در توزیع سرمایه‌گذاری و بازدهی تولید و تفاوت در سرمایه‌های انسانی است (Zhao, 2000).

در ایالات متحده آمریکا برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای شکل‌های مختلف داشته است. از سال ۱۹۳۳ تا پایان جنگ جهانی دوم، بیشتر بر توسعه منابع آب و تخصیص عادلانه این منابع و منابع دیگر تأکید کرده‌اند (برنامه عمران دره تنسی) و رفته‌رفته با پیشرفت در ابعاد مختلف اقتصاد شهری و گسترش نفوذ شهرها بر نواحی اطراف، توسعه منطقه‌ای بیشتر جنبه توسعه شهری به خود گرفت. در مجموع، در آمریکا، توسعه منطقه‌ای بیشتر به منطقه‌های تحت فشار توجه دارد. این ناحیه‌ها، یا ناحیه‌های رشد یافته و صنعتی‌اند یا منطقه‌ای در حال رشد یا عقب‌مانده که در آن کشور کم یافت می‌شود. در آمریکا بیشتر نابرابری منطقه‌ای در درآمد سرانه به تفاوت در نرخ اشتغال بستگی دارد (توفیق، ۱۳۸۴). در کشورهای اسکاندیناوی، توسعه منطقه‌ای در مقابل رشد سریع صنعتی چند شهر شکل گرفته است و در هلند نیز تفاوت‌های منطقه‌ای بین شهرهای صنعتی و بندرهای معروف با دیگر منطقه‌ها زمینه‌ساز توسعه منطقه‌ای است (معصومی اشکوری، ۱۳۸۲).

ص ۱۰۰-۹۹). مطالعه‌ای در چین نشان داد، در بروز و شکل‌گیری این پدیده زیانبار، آثار شرایط فیزیکی، موقعیت جغرافیایی، مهاجرت نیروی کار، بازاری‌شدن، جهانی‌شدن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه اجتماعی، عامل کل بهره‌وری (TFP) و عوامل ورودی، سیاست‌های ملی و استراتژی‌های توسعه منطقه‌ای عوامل مهمی‌اند که (به‌طور مشترک) باعث نابرابری منطقه‌ای می‌شوند (Shasha et al., 2015).

در ایران نیز، توسعه در شکل مدرن آن، به لحاظ فضایی از آغاز به صورت فرایندی ناموزون آغاز شد. بنابراین، پیشینه ناموزونی‌های توسعه منطقه‌ای در ایران را باید در تکوین برنامه‌های توسعه ملی جست‌وجو کرد. در پی انقلاب مشروطیت و تحولاتی که برانگیخته از خواست مردم در جبران فاصله عقب‌ماندگی از ملل مرفعی جهان بود و همچنین، با احساس خطر از گسترش انقلاب روسیه به ایران، زمینه مساعد برای ایجاد حکومتی متمرکز و مقتدر با حمایت تعدادی از کشورهای خارجی فراهم شد و با استقرار دولت شبه‌نوگرای رضاشاه، اشاعه و حمایت از سرمایه‌داری نوین در کشور فراگیر شد. بنابراین، قدرت مرکزی با به‌کارگیری دیوان‌سالاری نوین و ارتش جدید به سرکوب قدرت‌های منطقه‌ای و یکپارچگی بازار ملی اهتمام ورزید که پیامد آن نظام اداره جدید بر مبنای انتصاب مسئولان مناطق کشور (استان‌ها) توسط مرکز و تکیه بر سازمان‌های بخشی به‌جای سازمان‌های منطقه‌ای بود. بررسی توسعه‌یافتگی فضاها و سیاسی-اداری کشور طی برنامه‌های اول تا سوم توسعه بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد، شتاب توسعه (میزان تغییر درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در سال پایانی برنامه توسعه نسبت به سال ابتدایی همان برنامه)، در همه استان‌های ایران مثبت نبوده است. به‌طوری که درجه توسعه‌یافتگی دو استان (سیستان و بلوچستان و چهارمحال و بختیاری) در برنامه اول، ۱۵ استان (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، ایلام، تهران، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، زنجان، سمنان، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، گیلان، هرمزگان و همدان) در برنامه دوم و ۱۷ استان (آذربایجان غربی، اصفهان، ایلام، تهران، خراسان، خوزستان، زنجان، سمنان، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، گیلان، هرمزگان و همدان) در برنامه

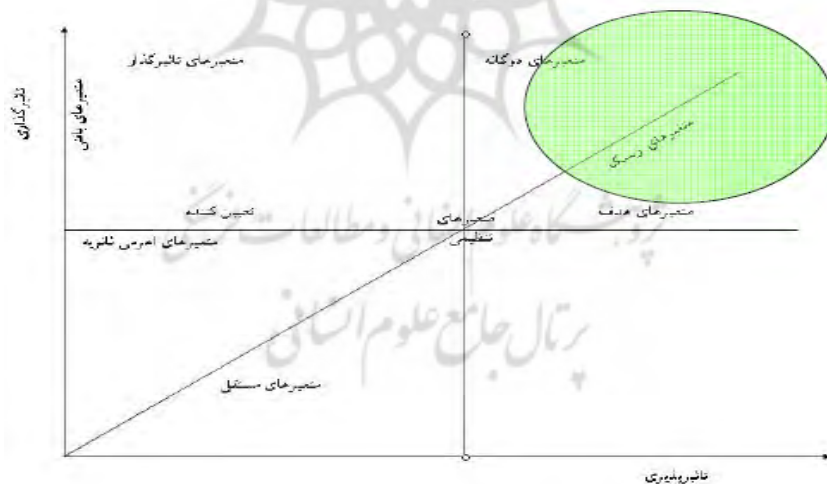
سوم، در سال پایان برنامه نسبت به سال آغاز آن وضعیت بدتری داشته است (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۶). در برنامه چهارم عمرانی، شکاف فرایند توسعه میان استان‌ها و اثرهای سیاسی نامطلوب آن، دولت را وادار کرد به پدیده توسعه متعادل منطقه‌ای توجه کند. ایجاد نهادهای غیرمتمرکز اجرایی و تصمیم‌گیری محلی در استان‌ها و نیز سرمایه‌گذاری برای ایجاد و توسعه قطب‌های رشد بزرگ مقیاس کشاورزی و صنعتی در استان‌های توسعه‌یافته و ناحیه‌های دارای منابع کافی، از جمله این سیاست‌ها بود. قطب‌های جدید کشاورزی و صنعتی در استان‌های مرکزی (شامل تهران، اصفهان و خراسان رضوی) و در درجه دوم در استان‌های گیلان و کرمانشاه مدنظر قرار داشت. در برنامه پنجم نیز توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای مدنظر بود.

این موضوع به‌ویژه در شرایط اجتماعی استان‌ها انعکاس می‌یافت و تأکید بر ایجاد خدمات اجتماعی و اشتغال می‌کرد. سیاست جدید توسعه منطقه‌ای توجه زیاده‌تری به کشاورزی و سرمایه‌گذاری در منطقه‌های توسعه‌نیافته مبذول می‌کرد. اما باید گفت سیاست‌های رفع تفاوت‌های منطقه‌ای در یک نظام تمرکزگرای شدید، کارایی چندانی نداشته است (معصومی اشکوری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). زیرا به استناد مطالعات متعددی که ریشه‌های اقتصادی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران را شناسایی کرده‌اند، تمرکز بیش از اندازه مواهب توسعه در دهه‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰، یکی از محکم‌ترین و عمیق‌ترین ریشه‌های بروز انقلاب و برچیده‌شدن دودمان سلطنت ۲۵۰۰ سالانه شاهنشاهی در ایران بوده است. بنابراین، وقتی پدیده‌ای توان و ظرفیت اثرگذاری در چنین سطحی را داشته باشد، دقت در آن و پرهیز از ساده‌انگاری‌های مخرب، یکی از الزامات منطقی و ضروری محسوب می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۵). بنابراین، با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع، در این تحقیق عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری‌های ناحیه‌ای در استان گیلان بررسی و تحلیل می‌شود تا راهکارهای لازم برای کاهش آن‌ها پیشنهاد شود.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و توسعه‌ای و از نظر روش تحقیق ترکیبی از روش‌های اسنادی و پیمایشی است. برای جمع‌آوری اطلاعات ابزار پرسشنامه و فن دلفی به‌کار گرفته شد و

پرسشنامه‌ها صرفاً از متخصصان توسعه و برنامه‌ریزی که به مسائل توسعه‌ای احاطه دارند، در دو مرحله تکمیل شد تا عوامل مؤثر در تحلیل نابرابری‌های ناحیه‌ای استان گیلان مشخص شود. سپس، براساس روش ماتریس تأثیر متقاطع برای بررسی میزان تأثیر عوامل بر همدیگر و از روش دلفی به‌عنوان روشی برای اخذ نظرهای تصمیم‌گیران و متخصصان در تدوین و شناسایی عوامل مؤثر در نابرابری‌های منطقه‌ای استان گیلان استفاده می‌شود. نرم‌افزارهای مناسب مانند نرم‌افزار MICMAC برای تحلیل و شناسایی عوامل مؤثر و اصلی به‌کار گرفته شد. نرم‌افزار MICMAC به‌منظور سهولت انجام دادن تحلیل ساختاری طراحی شده است که مخفف فرانسوی «ماتریس ضرایب تحلیل اثر متقاطع به‌منظور طبقه‌بندی» است (Godet, 2003, p.185). از احصای خروجی‌های نرم‌افزار و بررسی سازگاری ماتریس، متغیرهای به‌دست‌آمده با عنوان مؤثرترین عوامل در تحقیق به‌عنوان جواب بهینه قطعی مسئله و مبنایی برای سنجش عملکرد روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه محسوب می‌شود. شایان ذکر است از خروجی ماتریس تأثیرات مستقیم عوامل اصلی به شرح شکل ۱ استخراج می‌شود (Godet, 2003, p.22).

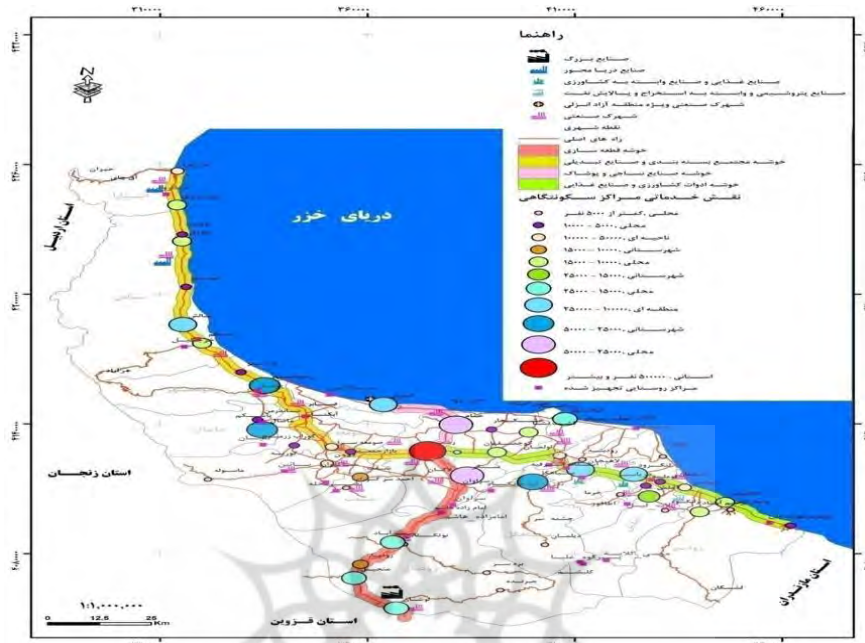


شکل ۱. وضعیت و موقعیت متغیرهای ریسک (اصلی) در تحلیل میک مک

یافته‌های تحقیق

مطالعه وضعیت موجود

استان گیلان با ۰/۸۶ درصد مساحت ایران، معادل ۳/۳ درصد جمعیت آن را در سال ۱۳۹۰ به خود اختصاص داده است. تراکم جمعیت در سطح استان گیلان معادل ۱۷۹/۹۶ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و یکی از استان‌های پرتراکم کشور است. در استان گیلان به دلیل وجود الگوی نخست شهری، نشان‌دهنده افزایش نسبی حاکمیت نخست شهری در شبکه شهرهای استان و گرایش به الگوی بزرگ‌سری در چند دهه اخیر در استان گیلان است. این وضعیت حاکی از بی‌تعادلی در توزیع فضایی جمعیت، فرصت‌های شغلی و خدمات، و تمرکز سرمایه‌گذاری‌های ملی و منطقه‌ای در مرکز استان و قطبی شدن مجموعه ظرفیت‌ها به نفع ابرشهر منطقه‌ای است. در زمینه ارتباطات نظام شهری استان گیلان با مناطق دیگر کشور، می‌توان بیان کرد نزدیکی فاصله و همجواری منطقه با تهران سبب شده است استان گیلان به میزان قابل توجهی از لحاظ بهره‌مندی از خدمات سطح بالاتر شهری، وابستگی به تهران داشته و ارتباط نزدیکی میان نقاط شهری واقع در رأس هرم نظام شهری منطقه با تهران وجود داشته باشد (مطالعات آمایش استان گیلان، ۱۳۹۵). با توجه به نقشه شکل ۲ و نکات بیان شده در زمینه سازمان فضایی استان گیلان نشان می‌دهد بستر طبیعی استان گیلان در کناره دریای مازندران و مجاورت باکوهستان البرز الگوی شکلی خاص و متفاوتی را به لحاظ ساختار و سازمان فضایی به این منطقه تحمیل کرده است که ساختاری خاص در قیاس با سازمان و ساختار فضایی کشور محسوب می‌شود. در نگاهی کلی، ساختار و سازمان فضایی استان گیلان با عدم تعادل چشمگیر و شرایط اکولوژیک بسیار حساسی مواجه است.



شکل ۲. نقشه سازمان فضایی استان گیلان

موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد استان، یکی از ویژگی‌ها و قابلیت‌های ساختاری این استان در حوزه بازرگانی داخلی و خارجی است. همجواری (مرزهای خشکی و آبی) با ۴ کشور خارجی و دارا بودن ۴۵۰ کیلومتر مرز ساحلی با دریای خزر سبب شده است استان گیلان علاوه بر قابلیت‌های فراوان شیلاتی، در زمینه مبادلات بازرگانی با کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، اسلاو شرقی و اروپا نیز جایگاه و اهمیت خاصی داشته باشد. همچنین، منطقه آزاد بندرانزلی با عملکرد غالب تجاری - توریستی که برخاسته از ویژگی‌های اقلیمی و شرایط خاص منطقه‌ای است، محوریت توسعه بخش خدمات و بازرگانی را در کنار دو بخش مولد دیگر، یعنی کشاورزی و صنعت، انکارناپذیر می‌کند. به‌ویژه، قرار گرفتن استان گیلان در مسیر کریدور شمال - جنوب، بزرگراه قزوین - رشت و بهره‌برداری قریب‌الوقوع از خطوط حمل‌ونقل ریلی قزوین - رشت - انزلی می‌تواند باعث تقویت این موقعیت ممتاز استان شود (گزارش توسعه استان گیلان، ۱۳۹۳).

براساس نتایج بررسی مطالعات آمایش استان گیلان و روش دلفی عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری‌های ناحیه‌ای به چند دسته تقسیم می‌شود.

عوامل محیطی

بررسی سازمان فضایی موجود استان گیلان در مطالعات آمایش استان، نشان‌دهنده تمرکز یا پراکندگی‌های این اجزا در نواحی مختلف است. سکونتگاه‌های شهری و روستایی استان گیلان بیشتر در پهنه شمالی و جلگه‌ای استان و در راستای محورهای اصلی پراکنده شده‌اند و برخی کانون‌های شهری کم جمعیت‌تر که به عنوان مراکز شهرستان‌های جدیدتر محسوب می‌شوند، مانند املش، سیاهکل، شفت، ماسال در نواحی داخلی و جنوبی استان و دورتر از این محورهای اصلی ارتباطی استقرار دارند. پهنه‌هایی از بخش جنوبی استان که منطبق بر نواحی واقع در ارتفاعات رشته کوه‌های البرز و دامنه‌های آن می‌باشند، تراکم جمعیت و فعالیت کمتری دارند (مطالعات آمایش استان گیلان، ۱۳۹۴، ص ۸).

یکی از معضلات مهمی که در چند دهه اخیر در استان گیلان پدید آمده است، موضوع افزایش جمعیت و افزایش سطوح انسان‌ساخت بر محیط طبیعی است. این امر به تخریب بی‌رویه محیط زیست و جنگل، و فشار مضاعف بر توان‌های محیطی منجر شده است که به دور از تصور و نیز جبران‌نشدنی است (رهنمایی، ۱۳۹۵). از طرفی، استقرار صنایع در استان گیلان توزیع فضایی نامتعادل دارد. بررسی توزیع فضایی واحدهای صنعتی بزرگ استان و روند تحولات آن در نواحی، مبین عدم تعادل فضایی است. به طوری که فقط واحد شهر صنعتی در مرکز استان و شهر رشت واقع شده است و اغلب شهرستان‌های استان، صنایع بزرگ را در اختیار ندارند. توزیع نواحی صنعتی در شهرستان‌های استان نیز در برخی از موارد، نشان‌دهنده عدم تعادل فضایی درون آن‌ها است و در سطح شهرستانی یکسان نمی‌باشد. طی چند دهه گذشته، رشد صنایع در استان گیلان که ناشی از ضرورت تأمین نیازهای اقتصادی و نیاز به اشتغال جمعیت روبه‌رشد، به‌ویژه در مناطق شهری استان است، باعث شده است بسیاری از مراکز و واحدهای صنعتی در حاشیه کانون‌های شهری استان تأسیس شود. بنابراین، تسریع روند توسعه صنایع با توجه به نیازهای روزافزون

جمعیت، با ایجاد اشتغال برای مهاجران به شهرها، به آلودگی های منابع آب و خاک کمک کرده و گسترش مواد سمی در فاضلاب ناشی از صنایع و ضایعات تولیدات صنعتی از جمله نگرانی های مهم در این زمینه است (مطالعات آمایش استان گیلان، ۱۳۹۴، ص ۶۸).

در گیلان اقتصاد معیشتی، ناپایداری قدرت سیاسی، فقدان امنیت اجتماعی در برخی نواحی، نبود مالکیت خصوصی و نبود محرک های قوی خارجی، از جمله عواملی هستند که تمرکز جمعیت در نواحی مختلف استان را به شدت محدود کرده اند.

ضعف شبکه های حمل و نقل جاده ای و هوایی، نبود شبکه ریلی در مسیر کریدورهای بین المللی حمل و نقل، ضعف تأسیسات بندری و فرودگاهی، و شبکه های مخابراتی نوین بین المللی متناسب با نیازهای توسعه استان، کمبود زیرساخت ها و ظرفیت های مناسب برای استفاده از قابلیت غنی منطقه در توسعه صنعت گردشگری، کوچک بودن قطعات اراضی کشاورزی (شالیزارها) و افزایش هزینه های تولید ناشی از آن، مقرون به صرفه نبودن کشت و کار در این اراضی و پایین بودن بازده آبیاری و سطح مکانیزاسیون در اراضی کوچک و جز آن مصادیقی از متغیرها و پارامترهای مؤثر در این قسمتند.

عوامل انسانی

بررسی چگونگی استقرار جمعیت درون حوزه های اکولوژیکی (جلگه و کوهستان) شهرستان های استان، حاکی از عدم تعادل فضایی در توزیع جمعیت آنان است. در بخش کوهستانی استان، الگوی غالب، سکونت گاه های کوچک و پراکنده روستایی است که با وجود اقدامات فراوان در زمینه تثبیت جمعیت در این مناطق، همواره از نقاط مهاجرفرست بوده اند (مطالعات آمایش استان گیلان، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

متوسط جمعیت شهرها در استان گیلان همواره پایین تر از متوسط کشور است. این موضوع به کوچک مقیاس بودن اغلب شهرهای استان برمی گردد.

عوامل مدیریتی و برنامه ریزی

عوامل مدیریتی و برنامه ریزی به شرح زیر است:

- نبود زنجیره‌های صنعتی - خدماتی برای تأمین نیازهای صنایع با یکدیگر و صرفه‌جویی‌های در مقیاس برای موارد همپوشانی خدمات فنی، اداری و بازرگانی و جز آن، از معضلات صنعت در استان گیلان است.
 - پایین‌بودن سطح فناوری تولید در بیشتر واحدهای صنعتی، فرسودگی و استهلاک ماشین‌آلات و تجهیزات اکثر واحدهای صنعتی و قابلیت کم رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی در عرصه جهانی چالشی تأثیرگذار در استان است.
 - توزیع نامتناسب فضایی جمعیت، امکانات زیرساختی و فعالیت‌ها در استان گیلان، چه بر حسب نواحی اکولوژیکی و چه بر حسب نواحی شهرستانی، موانع و محدودیت‌هایی را به وجود آورده است که از مهم‌ترین موارد قابل توجه در ذیل این عنوان می‌توان به وجود وظایف موازی در دستگاه‌های مختلف و ناهماهنگی در نظام تهیه، اجرا و نظارت طرح‌های توسعه و مدیریت خردمندان بر سرزمین و نبود دیدگاه‌ها و برنامه‌های آمایشی و بی‌توجهی به بیان راه‌حل‌های از پیش اندیشیده‌شده برای سازماندهی سکونت و فعالیت اشاره کرد (مطالعات آمایش استان گیلان، ۱۳۹۴، ص ۶۲).
- در مجموع، براساس مباحث مطرح‌شده در بخش مبانی نظری، نظریه پایه توسعه استان، قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه استان و روش دلفی، موضوع تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای در استان گیلان متأثر از این عواملی شناخته شد که در ۳ بخش و ۲۴ شاخص به شرح جدول ۱ تنظیم شده است.

جدول ۱. تعداد و گروه‌بندی عوامل مؤثر در ایجاد نابرابری‌های منطقه‌ای استان گیلان

ردیف	گروه شاخص‌ها	تعداد شاخص‌ها
۱	شاخص‌های محیطی	۱۱
۲	شاخص‌های انسانی	۶
۳	نظام برنامه‌ریزی	۷
	جمع	۲۴

منبع: مطالعات نگارندگان

در مرحله بعد، با توجه به متغیرهای جدول ۲، ماتریس متقاطع آن‌ها تشکیل شد و در پانل‌ها و نشست‌های تخصصی با حضور مسئولان و کارشناسان آشنا به توسعه و برنامه‌ریزی در استان، آثار متقابل آن‌ها شناسایی و ماتریس متقاطع با نرم‌افزار میک‌مک برای استخراج عوامل اصلی تأثیرگذار بر عدم تعادل‌های منطقه‌ای تحلیل شد.

جدول ۲. عناوین متغیرهای مؤثر و دسته‌بندی آن‌ها در تعادل‌بخشی در استان گیلان

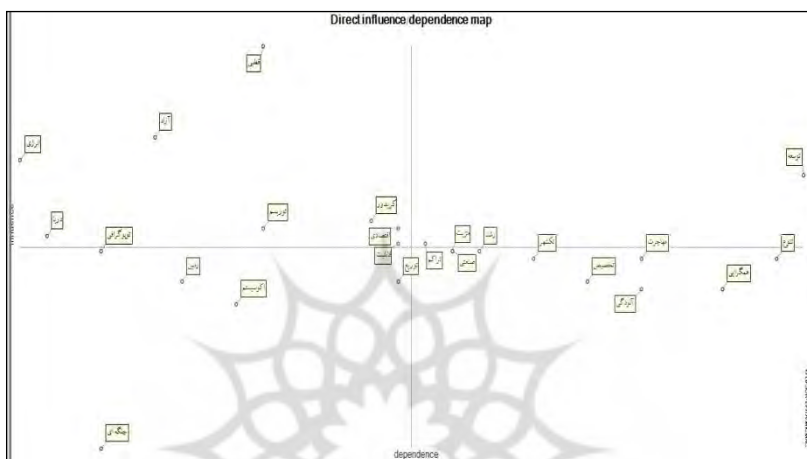
نظام برنامه‌ریزی	عوامل انسانی	عوامل محیطی
قطب‌های رشد	آثار تراکم جمعیتی	دسترسی مستقیم به دریا
نظام تک‌شهری (نخست‌شهری)	بر منابع سرزمین رشد شهرنشینی (ضریب شهرنشینی)	اکوسیستم‌های حساس و بارزش
نظام توزیع جغرافیایی منابع	تنوع قومیتی و فرهنگی	محدودیت زمین
توسعه تک‌بعدی	مهاجرت	تعامل فضایی
از منظر فضایی	اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع	نواحی جلگه و کوهستان
گرایش‌های صنعتی	همگرایی و واگرایی قومی	قابلیت‌های محیطی
مزیت‌های رقابتی		آلودگی‌های زیست‌محیطی
تعامل عملکرد اقتصادی		استفاده از انرژی‌های نو
در ورای مناطق پیرامونی		جاذبه‌های توریستی
		قرارگرفتن در مسیر کریدورهای بین‌المللی
		وجود مناطق و بنادر آزاد
		تنوع و گوناگونی
		بستر جغرافیایی (تنوع توپوگرافیک)

منبع: مطالعات نگارندگان

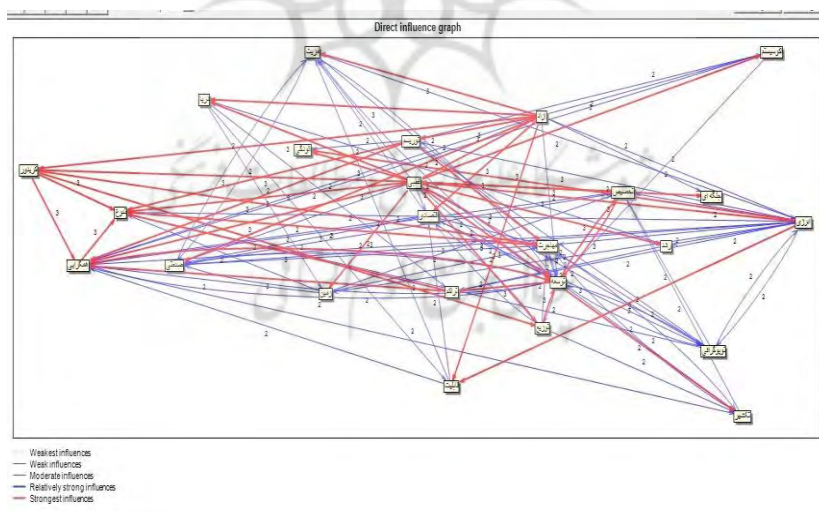
تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار MICMAC

ماتریسی به ابعاد ۲۴*۲۴ از عوامل مندرج در جدول ۲ برای واردکردن در نرم‌افزار میک‌مک آماده می‌شود. ماتریس تحلیل آثار و میزان ارتباط میان این متغیرها با حوزه‌ی مربوطه توسط خبرگان، تشخیص داده می‌شود. متغیرهای موجود در سطرها بر متغیرهای موجود در ستون‌ها تأثیر

می‌گذارند. بدین ترتیب، متغیرهای سطرها، تأثیرگذار و متغیرهای ستون‌ها، تأثیرپذیر می‌باشند. سپس، میزان ارتباط، با اعداد بین صفر تا سه سنجیده می‌شود. عدد «صفر» به منزله «بی تأثیر»، عدد «یک» به منزله «تأثیر ضعیف»، عدد «دو» به منزله «تأثیر متوسط» و در نهایت، عدد «سه» به منزله «تأثیر زیاد» است.



شکل ۳. ماتریس پراکندگی متغیرها و جایگاه آن‌ها در محور تأثیر گذاری - تأثیر پذیری در استان گیلان



شکل ۴. گراف روابط مستقیم بین متغیرها - استان گیلان

با توجه به شکل‌های ۳ و ۴، از خروجی نرم‌افزار میک‌مک متغیرهای اصلی مهم در ایجاد نابرابری‌های ناحیه‌ای مشخص می‌شود.

با توجه به شناسایی سیستم به‌عنوان سیستم پایدار، وجود عوامل تأثیرگذار با درجه بالا در منتهی‌الیه نمودار در سمت شمال غربی زیاد خواهد بود. زیرا این محل بیشتر در سیستم‌های پایدار دارای متغیرهایی است.

عواملی مانند تأثیر قطب‌های رشد، وجود مناطق و بنادر آزاد، استفاده از انرژی‌های نو، جاذبه‌های توریستی، قرارگیری در مسیر کریدورهای بین‌المللی و دسترسی به دریا نشان داده می‌شوند که حاکی از توان تأثیرگذاری کلان آن‌ها بر کل سیستم است.

متغیرهای مخاطره حول خط قطری ناحیه شمال شرقی نمودار قرار می‌گیرند که ماتریس تأثیرات مستقیم (شکل ۳) استان گیلان، چنین متغیری ندارند و صرفاً متغیرهای هدف که در زیر ناحیه قطری شمال شرقی صفحه قرار می‌گیرند، دیده می‌شود. این متغیرها در واقع نتایج تکاملی سیستم بوده و نشان‌دهنده اهداف ممکن در یک سیستم هستند. با دست‌کاری و ایجاد تغییرات در این متغیرها می‌توان به تکامل سیستم مطابق با برنامه و هدف خود دست یافت. تنها متغیر این گروه عبارت است از «توسعه تک‌بعدی از منظر فضایی».

متغیرهای هدف عمدتاً متغیرهای عوامل نظام برنامه‌ریزی‌اند و باید اذعان کرد برای کاهش تعادل‌های منطقه‌ای در استان گیلان حرکت به سمت رفع مشکلات محیطی و انسانی است که می‌توان با شناسایی نقاط ضعف، قوت و تحلیل جایگاه آن در صفحه تأثیرگذاری - تأثیرپذیری به ارتقای کارایی سیستم کمک کرد.

متغیرهای تأثیرپذیر در قسمت جنوب شرقی نمودار قرار دارند و می‌توان آن‌ها را متغیرهای نتیجه نیز نامید. این متغیرها تأثیرپذیری بسیار بالا از سیستم و تأثیرگذاری بسیار پایین در سیستم دارند و شامل ۸ متغیر به شرح زیرند:

مزیت‌های رقابتی، تنوع قومیتی و فرهنگی، گرایش‌های صنعتی، نظام تک‌شهری، همگرایی و واگرایی قومی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع، رشد شهرنشینی.

بحث و نتیجه

با توجه به رتبه‌بندی انجام‌گرفته در جدول ۳ و بررسی آثار مستقیم و غیرمستقیم بر عوامل اصلی نتیجه شد تأثیر قطب‌های رشد، وجود مناطق و بنادر آزاد، استفاده از انرژی‌های نو، جاذبه‌های توریستی، قرارگیری در مسیر کریدورهای بین‌المللی و دسترسی به دریا در استان گیلان از شاخصه‌های تأثیرگذار در ایجاد نابرابری‌های ناحیه‌ای استان هستند.

قطب رشد در کشورهای در حال توسعه، با این نگرش ایجاد شد که سبب تحرک اقتصادی در مناطق توسعه‌نیافته و محروم، و کمک به رشد و پیشرفت آن‌ها در جنبه‌های مختلف شود. لیکن با توجه به عدم موفقیت این سیاست در ایران، در استان گیلان کلان‌شهر رشت به‌عنوان قطب رشد منطقه سبب کم‌توجهی به روند متناسب‌سازی فعالیت‌های صنعتی با روندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهرستان‌های دیگر، باعث ایجاد رشد نامتوازن در شرق و غرب استان شده است.

بررسی‌های ریشه‌ای در زمینه نابرابری و فقدان تعادل در توزیع بهینه امکانات و جمعیت در ایران و منطقه نشان‌دهنده سیاست‌های غیراصولی گذشته در مکان‌یابی‌های صنعتی و خدماتی و قطب‌های رشد و روند تمرکزگرایی در شهرهای مسلط ناحیه‌ای و عدم تعادل فضایی بین سطوح ملی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی بوده که در اثر عوامل گوناگون، تحت تأثیر سازوکارهای حاکم بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدید آمده است.

تأثیرگذاری قرارگیری استان در مسیر کریدورهای بین‌المللی نشان‌دهنده این مهم است که ضعف شبکه‌های حمل‌ونقل جاده‌ای و هوایی و نبود شبکه ریلی در مسیر کریدورهای بین‌المللی حمل‌ونقل با توجه به جایگاه استان در کشور از عوامل تأثیرگذار در عدم تعادل‌های منطقه‌ای است.

آلودگی‌های زیست‌محیطی به‌عنوان متغیر تأثیرپذیر نشان می‌دهد که پیشرفت شهری و صنعتی در جامعه شهری استان، به‌دلیل ویژگی‌های زیست‌بومی شهرها، نشانه‌های منفی زیست‌محیطی از خود بر جای نهاده است. همان‌طور که توسعه آینده در این شهرها، با چالش زیست‌محیطی روبه‌رو

خواهد شد. در بررسی روند نابودی جنگل‌ها و مراتع نزدیک به ۴۶ درصد جنگل‌های استان گیلان از بین رفته است.

جدول ۳. رتبه‌بندی آثار مستقیم و غیرمستقیم متغیرها (ده رتبه اول) در استان گیلان

رتبه	عنوان متغیر	میزان تأثیر گذاری مستقیم	عنوان متغیر	میزان تأثیر پذیری مستقیم	عنوان	میزان تأثیر گذاری غیر مستقیم	عنوان متغیر	میزان تأثیر پذیری غیر مستقیم
۱	قطبی	۸۰۸	توسعه	۶۴۳	قطبی	۷۵۴	توسعه	۶۶۲
۲	آزاد	۶۲۸	تنوع	۶۲۸	آزاد	۶۲۰	تنوع	۶۳۴
۳	انرژی	۵۸۳	همگرایی	۵۹۸	انرژی	۵۸۸	همگرایی	۵۹۴
۴	توسعه	۵۵۳	آلودگی	۵۵۳	توسعه	۵۵۳	مهاجرت	۵۵۳
۵	کریدور	۴۶۴	مهاجرت	۵۵۳	کریدور	۴۵۵	تخصیص	۵۵۰
۶	توریسم	۴۴۹	تخصیص	۵۲۳	دریا	۴۵۱	آلودگی	۵۴۴
۷	اقتصادی	۴۴۹	تک‌شهر	۴۹۴	اقتصادی	۴۴۵	تک‌شهر	۵۲۲
۸	دریا	۴۳۴	رشد	۴۶۴	توریسم	۴۳۹	رشد	۴۷۸
۹	قابلیت	۴۱۹	صنعتی	۴۴۹	تراکم	۴۲۹	تراکم	۴۵۰
۱۰	تراکم	۴۱۹	مزیت	۴۴۹	قابلیت	۴۱۷	مزیت	۴۳۵

منبع: خروجی نرم‌افزار میک‌مک

در جدول ۳ نیز، توسعه تک‌بعدی از منظر فضایی که به‌عنوان بالاترین متغیر هدف در تحلیل شناخته شد، در واقع، نشان‌دهنده این است که در استان گیلان بر اثر توسعه تک‌بعدی با تهاجم تخریبی شدید مواجهیم. به همین دلیل کمتر به زمینه توسعه پایدار، رونق گردشگری، توسعه روستایی، توسعه کشاورزی و جز آن توجه شده است و نگاه‌ها بیشتر معطوف به گرایش‌های صنعتی بوده است. به بیانی دیگر، این رویکرد باعث شده است علیرغم صرف منابع دولتی فراوان، اثربخشی لازم حاصل نشده و در فقدان یک نظام منسجم، چندلایه و پویا، حتی توسعه فیزیکی این منطقه از مسیر توسعه باز داشته شود. انباشت مسائل برخاسته از توسعه تک‌محور، و عمدتاً صنعتی و بی‌توجه به منابع آبی و خاکی و محیط زیست منطقه و توجه اندک به سایر توانمندی‌های منطقه

در نهایت، باعث بحران وحشتناک زیست محیطی در این منطقه حساس و استراتژیک کشور شده است.

در استان گیلان وجوه بارز و انکارنشدنی از مصادیق عدم تعادل وجود دارد که به طور عمده به دلیل فقدان و دوری از مبانی و اصول صحیح برنامه ریزی منطقه ای است. به عبارت دیگر، نظام برنامه ریزی اتخاذ شده و مورد عمل در استان غالباً و به طور عمده نظام برنامه ریزی منطقه ای نبوده است، ولی با استناد به چارچوب های نظری شواهدی شبیه آنچه که در مناطق و کشورهای مشابه رخ داده است، نگارنده اعتقاد دارد همگرایی با مدل برنامه ریزی منطقه ای و داشتن دیدگاه منطقه ای می تواند عدم تعادل های ساختگی و تحمیلی حادث شده در استان را که به طور عمده تابع سیاست های مدیریتی است، تا حد زیادی کاهش داد. سطحی ترین پیامد چنین وضعیتی را در میان مدت می توان «ادامه خروج منابع مالی و سرمایه های خلاق از مناطق دور مانده از گردونه توسعه»، و عمیق ترین پیامد آن را «تداوم مهاجرت» دانست که خود، به ناپایداری توسعه ملی، تمرکز فعالیت های اقتصادی و افزایش واگرایی منجر خواهد شد.

پیشنهادات

تعادل بخشی به عرصه فضایی استان (تعادل بین مساحت و جمعیت) با فراهم کردن فعالیت های اقتصادی، زیرساختی و استفاده منطقی از زمین و فضا، از ضرورت های برنامه های توسعه است که باید مورد توجه جدی در مطالعات منطقه ای قرار گیرد. ولی بی شک، توسل به شیوه های متعارف و تجربه شده برنامه ریزی کنونی به منظور کاهش عدم تعادل های منطقه ای و به سبک و سیاق سابق وافی به مقصود نخواهد بود.

برای دستیابی و برقراری تعادل درون منطقه ای در استان گیلان که طی آن مناطق کمتر توسعه یافته، خاصه مناطق کوهستانی که حدود ۵۲ درصد مساحت استان را دربر گرفته اند، بتوانند از امکانات و منافع توسعه ملی و منطقه ای به نحو متعادلی بهره مند شوند، باید همراه با توزیع عادلانه امکانات، نوسازی، بازسازی و بهسازی فضاهای محروم که مسلماً می تواند در کاهش نابرابری مؤثر باشد، رویکرد نوینی را مد نظر قرار داد. در گام نخست، برای برقراری تعادل

منطقه‌ای باید عوامل گسیختگی فضایی استان را به نحوی صحیح و علمی بازشناسایی کرد. سپس، برای رسیدن به برنامه‌ای که توان تغییری معناداری در وضعیت تعادل منطقه‌ای استان را داشته باشد، باید به‌طور مشخص با یک تغییر نگرش و پارادایم تغییر بر «رویه پایین‌به‌بالا، منطقه‌گرایی، بلندمدت‌بودن و تکثر عوامل که به برنامه‌ای حداقلی، که ضروری‌ترین اقدام، تغییر رویه کنونی به رویه‌ای «دو طرفه» است، تکیه کرد و با دوری از رویکرد سنتی (تفوق برنامه‌ریزی بخشی) به این مسئله پرداخت و با طراحی الگوی توسعه بومی محلی خاص استان، از القا و اتکا به این نکته که الگوی واحدی را می‌توان برای همه مناطق به‌کار گرفت، اجتناب کرد. بر این اساس و به‌منظور جلوگیری از ایجاد عدم تعادل‌های گسترده در استان، بهره‌گیری و اتکا به نظریه‌های توسعه منطقه‌ای از جمله نظریه هیلورث و بررسی‌های انجام‌گرفته برای استان گیلان، راهبرد آمایشی «تثبیت پراکنده»، را به‌عنوان راهبرد بهینه می‌توان توصیه و پیشنهاد کرد. در این راهبرد سرمایه‌گذاری در محل‌های نزدیک مرکز منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری در محل‌های در طول یک جاده حمل‌ونقل داخلی و سرمایه‌گذاری در محل‌های نزدیک به مرز منطقه به‌ویژه در مناطق محروم، باید مورد توجه قرار گیرد. به بیان دیگر و در نگاهی کلی، به‌منظور کاهش آثار نابرابری در گیلان و نیز پالایش کلان‌شهر رشت می‌توان مراکز در طول جاده حمل‌ونقل داخلی منطقه، مراکز شهری تجهیز شده واقع در محور آستارا، انزلی، رشت، لاهیجان و رودسر را که عملکرد فرمانطقه‌ای و زیرساخت‌های مناسبی نیز دارند، به‌عنوان مراکز درجه اول و نیز شهرهای لاهیجان، انزلی و لنگرود را که مراکز درجه دوم نزدیک به مرکز منطقه اصلی نیز می‌باشند، برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اتخاذ رویکردهای راهبردی مد نظر قرار داد.

با توجه به عوامل شناسایی شده مؤثر در ایجاد نابرابری‌های استان گیلان، پیشنهاد‌های زیر به‌ویژه در مطالعات آمایش استان به‌منظور تعادل بخشی در استان گیلان بیان می‌شود:

- تقویت شبکه‌های حمل‌ونقل جاده‌ای و هوایی و نبود شبکه ریلی در مسیر کریدورهای بین‌المللی حمل‌ونقل، تأسیسات بندری و فرودگاهی، و شبکه‌های مخابراتی نوین بین‌المللی، متناسب با نیازهای توسعه استان.

- اتخاذ سیاست‌های تمرکززدایی از جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی و خدمات برتر اجتماعی و فنی و مهندسی در شهر رشت.
- توجه به توسعه پایدار استان و جلوگیری از آلودگی‌های شهری و صنعتی در محدوده‌های زیست‌محیطی و رودخانه‌ها، به لحاظ محدودیت اسکان جمعیتی و فعالیت‌های اقتصادی.
- مدیریت کاربری اراضی به منظور جلوگیری از فرسایش شدید منابع خاک، سیل، رانش زمین، تخریب منابع آب و تخریب سفره‌های آب زیرزمینی.



منابع و مأخذ

۱. احمدی پور، زهرا، مختاری هشی، حسین، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا و وزین، نرگس (۱۳۸۶). بررسی روند شتاب توسعه‌یافتگی فضاهای سیاسی اداری کشور. مطالعه موردی استان‌های ایران در برنامه اول تا سوم. فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال ۳، شماره ۱، صفحات ۴۹-۲۲.
۲. توفیق، فیروز (۱۳۸۴). آمایش سرزمین تجربه جهانی و انطباق آن با وضع ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.
۳. سیف‌الدینی، فرانک (۱۳۸۳). مبانی برنامه‌ریزی شهری. تهران: انتشارات آبیژ.
۴. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۱). سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از تحلیل تاکسونومی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره‌های ۱۶۳-۱۶۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، صفحات ۴۷۴-۴۵۹.
۵. رضانی، محمدابراهیم (۱۳۷۶). سنجش توسعه شمال خراسان بر پایه مدل‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای شهری، دانشگاه تهران.
۶. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۹۵). مصاحبه اردیبهشت‌ماه، دانشگاه تهران.
۷. عربشاهی، زهرا (۱۳۹۳). کارگاه آموزشی تحلیل عدم تعادل‌های منطقه‌ای در ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، بهمن‌ماه ۱۳۹۳.
۸. عظیمی، میکائیل (۱۳۹۵). بررسی سند برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹-۱۳۹۵) حوزه آمایش، توسعه و توازن منطقه‌ای. کد موضوعی ۲۲۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. کلمن، دیوید و نیکسون، فردریک (۱۳۷۸). اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی. ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: وثقی.
۱۰. گزارش توسعه استان گیلان (۱۳۹۳). امور آمایش و توسعه منطقه‌ای. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

۱۱. مطالعات آمایش استان گیلان (۱۳۹۴). مشاور: دانشگاه گیلان، گیلان: ناشر سازمان مدیریت و برنامه ریزی.

۱۲. معصومی اشکوری، سید حسن (۱۳۸۲). *تحلیلی بر عدم تعادل های منطقه ای در ایران*. رساله دکتری، رشته شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

13. Kutscherauer, A., Fachinelli H., Hu & M., Skokan K., Suchv ek J., Tománek, P. & Tuleja P. (2010). *Regional disparities in regional development of the czech republic*. Ostrava: University Of Ostrava.
14. Ekins, P. & Medhurst, J. (2006). The European structural funds and sustainable development: a methodology and indicator framework for evaluation. *SAGE Publication*, 12(4), 474-495.
15. Godet, A.J., Meunier, M.F. & Roubelat, F. (2003). Structural analysis with the MICMAC method & actors' strategy with MACTOR method. In Glenn, J.C., Gordon, T.J. (Eds), *AC/UNU Millennium Project: Futures Research Methodology-V2. 0*, AC/UNU, Washington DC.
16. Kim, S. (2007-2008). *Spatial inequality and economic development: theories, facts, and policies*. Working Paper (No.6), Commission on Growth and Development, Washington DC: The International Bank for Reconstruction and Development.
17. Misra, R.O. & Bhooshan, B.S. (1981). *Rural development*. Oxford: Oxford University Press.
18. Steward, K. (2002). *Measuring well-being and exclusion in Europe's regions*, London: London School of Economics and Political Science
19. Zhao, Y. (2000). Rural-urban migration in China: the past and present. In West and Zhao (eds.) *Chinese Rural Labor Flows*, Institute for East Asian Studies, University of California, Berkeley.